

مریم حسین زاده

مرگ کج

همین که نیست ام
نا میرا می شود زیبایی ام
همچون دره های سپیدی
که هرگز نبوده اند
و رودی
که خاموش نمی شود
نامی که نیست
سنگی نمی خواهد
پس چه می نویسید
بر منقار کلاغی
که

مرگ را
کج کرده است.

ساعت کلاغ

دوباره بیدار می شویم
مثل همه ی دوباره ها
که خوابیده ایم

و هیچ اتفاقی
از کاکل خروس
تا پارس بی وقفه ی سگها نمی
افتد

زنجیرهای وقت
زیر پوستمان
عضلات شنی را
می چرخانند

در هوایی
که همان حوالی
نوک کلاغی
پرسه می زند.